

تشیع

و پیشینه آن در بحرین

مهدی سلیمانی آشتیانی / دانشجوی دکتری شیعه‌شناسی، پژوهشگر پژوهشکده ادیان و مذاهب
مهدی مهریزی / استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات

چکیده

در جغرافیای تاریخی، «بحرین» به تمامی سرزمین‌های واقع در سواحل غرب و جنوب خلیج فارس (حدّ فاصل بصره و عمان) اطلاق می‌شود. این منطقه همواره مورد اقبال شیعیان و دوست‌داران مکتب اهل بیت علیهم‌السلام بوده است. قیام‌ها و جریان‌های میانه سده سوم هجری در بحرین، گاهی رنگی از ایده‌های شیعی داشت. این موضوع موجب شده است برخی این جریان‌ها را باعث رواج شیعه‌گری در بحرین بدانند. ولی کاوش در منابع اولیه تاریخی و روایی، ما را با پیشینه تشیع و شخصیت‌های تأثیرگذار شیعی بحرین آشنا می‌کند که می‌تواند سابقه تشیع در این خطه را به عصر ورود اسلام به آنجا و زمان حیات ائمه اطهار علیهم‌السلام برگرداند.

کلیدواژه‌ها: بحرین، تشیع، راویان، حدیث، عبدالقیس.

مقدمه

از میانه سال‌های نیمه دوم سده سوم هجری به بعد، جریان‌ها و شورش‌هایی در بحرین به وجود آمد که برخی آموزه‌های شیعی داشت. مهم‌ترین آنها عبارت است از: الف. صاحب الزنج با افکاری شبه شیعی در ۲۴۹ ق قیامی جنجالی به پا کرد و گروه‌هایی را با خود همراه نمود. ارتباط نسبی او با بنی عبدالقیس او را با این منطقه پیوند می‌داد. (کلبی، ۱۹۸۶، ص ۵۷) او ابتدا ادعا کرد از نسل ابوالفضل العباس علیه السلام است. (مسعودی، ۱۹۶۵، ص ۳۴ / ابن اثیر جزری، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۰۶) یاران اصلی او یحیی بن محمد ارزق از موالی بنی‌دارم از احساء، محمد بن سلم از هجر، و سلیمان بن جامع همه بحرینی بودند. (طبری، ۱۸۷۹، ج ۹، ص ۴۱۱)

ب. دعوت قرامطه که قریب سال ۲۷۰ آغاز شد و رگه‌هایی از تشیع داشت. بسیاری از محققان، قرامطیان را از غلات شیعه دانسته‌اند، (خربوطلی، ۱۳۵۰، ص ۱۴۲) ولی متون متقدم نوشته‌اند که آنها خود را به شیعه یا اسماعیلیه منسوب کرده بودند تا عامه را به خود جذب کنند. (ابن اثیر جزری، ۱۴۰۸، ج ۱۳، ص ۶۸ و ۹۰ / طبری، ۱۸۷۹، ج ۱۵، ص ۷۷۶)

ج. ظهور یحیی بن مهدی در ۲۸۱ ق و دعوت به پیروی از «مهدی». (ابن اثیر جزری، ۱۴۰۸، ج ۹، ص ۴۹۳ / ابن خلدون، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۴۳۷)

این سه جریان و عقاید، آراء و عملکرد آنها به خوبی نشان از حضور برخی رگه‌های آموزه‌های شیعی دارد. البته صاحب الزنج و قرامطیان، ملحد و بی‌دین بودند و افکار و عملکرد آنها به هیچ عنوان با تشیع حقیقی سازگار نبوده.

سؤالی که مطرح است اینکه آیا این جریان‌ها در یک بستر شیعی با تعالیم مربوط به تشیع پا گرفته و به سبب ضعف فرهنگی، مردم این ناحیه، فریب آنها را خورده‌اند؟ و یا اینکه اصلاً آنچه در قرن‌های بعد، از نشانه‌های شیعه‌گری در این سرزمین به وجود آمده، معلول حضور این جریان‌ها بوده است؟

به نظر می‌رسد سابقه تشیع در بحرین مربوط به پیش از قرن سوم است و آن را باید در صدر اسلام و همزمان با ورود اسلام به این ناحیه و تا دوران حضور ائمه اطهار (علیهم‌السلام) جستجو کرد.

نشانه‌هایی از این حضور و سابقه را در این مختصر پی می‌گیریم.

واژه کاوی واژه «بحرین»

درباره واژه «بحرین» از دو جهت ابهام و اختلاف وجود دارد: ابتدا اینکه مبدأ اشتقاق «بحرین» از چه کلمه‌ای بوده که لغت‌دانان در این باره مباحثی مطرح کرده‌اند و قول مشهور این است که از لغت «بحر» گرفته شده است. (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۲۱۰/ احمد بن فارس، ۲۰۰۵، ج ۱، ص ۲۰۳/ حموی، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۳۴۷)

دیگر در اینکه اگر «بحرین» تثنیه «بحر» است، آیا مانند دیگر اسامی دوتایی هنگام رفع، «بحران» گفته می‌شود و در وقت جر و نصب «بحرین» خوانده می‌شود؟ یا اینکه در همه حالات «بحرین» است؟ گفته می‌شود: «هذه البحرين» و یا «دخلت البحرين»؟ در این باره خلاف قیاس است. (شریف الرضی، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۲۶۷)

یا قوت حموی می‌گوید، غیر از زمخشری، کسی حالت رفع را مطابق قیاس - یعنی «بحران» - نگفته است. (حموی، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۳۴۶)

این کلام یا قوت قرین صحت نیست؛ چراکه آزه‌ری پس از زمخشری، از قول قومی از عرب، تثنیه بحر را «بحران» و موافق قیاس دانسته است. (شریف الرضی، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۲۶۷)

همچنین ابوعبید بکری (د ۴۸۷ ق) نیز به صورت مبتدا و مرفوع با الف و نون آورده و می‌گوید: «البحران تثنية بحر و هو بلد مشهور بین البصرة و عُمان.» (بکری اندلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۲۸)

جدا از بحث رفع و نصب «البحرین»، به این منطقه «بحران» نیز اطلاق شده است.^۱ (بکری اندلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۲۸ / مقریزی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۵) اگرچه این استعمال کم است ولی زمانی که می‌خواهند کسی را به این منطقه نسبت دهند، با استفاده از همین استعمالِ قلیل، «البحرانی» گفته می‌شود. البته «البحرینی» هم به ندرت استعمال می‌گردد و در «بحرینی» هم «نون» ساقط نمی‌شود تا از «بحری»، که نسبت به «بحر» باشد، تمیز داده شود. (ازهری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۴۰ / شریف الرضی، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۲۶۷)

وجه تسمیه «بحرین»

اگر بنا بر مشهور، «بحرین» مشتق از «بحر» و تثنیه آن است، (حموی، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۳۴۷) با توجه به اینکه در موقعیت امروز این سرزمین، دریایی غیر از خلیج فارس وجود ندارد، لازم است برای وجه تسمیه «بحرین»، به دنبال دریا یا شبه دریایی در این منطقه باشیم.

همدانی در *صفة جزيرة العرب* گفته است: «بحرین» را به سبب رودخانه‌هایش «مُحَلَّم» و «عین الجریب»، به این نام خوانده‌اند. (مدانی، ۱۹۸۹، ص ۲۵۱) ازهری در *تهذیب اللغة* بیانی در این زمینه آورده است. اگرچه کلمات وی در این زمینه اندکی دشواری دارد، ولی حاصل آن چنین است:

۱. استعمال لغت «بحران» برای منطقه بحرین نباید، باعث اشتباه آن با سرزمین بُحْران یا بَحْران واقع در فُزَع در چهار فرسخی مدینه طیبه گردد. محل اخیر به جهت غزوه‌ای که در ربیع‌الاول سال سوم هجری اتفاق افتاد، شهرت پیدا کرد.

در جریان این غزوه پیامبر اکرم ﷺ به همراه ۳۰۰ تن از یاران، برای مقابله با بنی سُلیم - که در بحران جمع شده بودند و گویا قصد توطئه داشتند - از مدینه خارج شد و به منطقه فُزَع رفت. چون جنگی پیش نیامد، رسول گرامی در جمادی‌الاول به مدینه بازگشت. این غزوه گاهی با عنوان غزوه بنی سُلیم، گاهی به غزوه الفُزَع و گاهی نیز با عنوان غزوه بحران، شهرت دارد. (ر.ک: حموی، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۳۴۱ / ابن اسحاق، ۱۹۷۶، ص ۲۹۴ / واقدی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۹۶)

«بحرین» را تنبیه آورده‌اند؛ چرا که در سرزمین بحرین و در قراء و دهات آن، دریاچه‌ای وجود دارد به نام «بحیره». این دریاچه در دروازه احساء و هَجَر قرار دارد. بین این دریاچه و بحر اخضر، ده فرسنگ فاصله است. مساحت این دریاچه سه میل در سه میل است و آب آن فرو نمی‌رود و خشک نمی‌شود، ولی راکد و تلخ است. ازهری سپس برای وجود این دریاچه، به این کلام فرزدق استشهاد کرده است:

كَأَنَّ دِيَارًا بَيْنَ أُسْنَمَةِ النَّقَا وَ بَيْنَ هَذَا لَيْلِ الْبُحَيْرَةِ مَصْحَفٌ^۱

(ازهری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۴۰)

یاقوت حموی نیز ضمن بیان وجوهی که برای اشتقاق «بحرین» نقل شده، کلمات ازهری را آورده و صحیح قلمداد کرده است. (حموی، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۳۴۷)

با توجه به مطالب ازهری و تأیید یاقوت حموی، وجود دریاچه‌ای در ناحیه احساء بعید نیست. در همان قرن چهارم - همزمان با حیات ازهری - کسان دیگری پرآبی این سرزمین را گزارش کرده‌اند. (منجم، ۱۳۷۰ ش، ص ۵۵)

وجهی که گذشت، به نظر مناسب‌تر است، ولی در سبب نام‌گذاری «بحرین» آراء دیگری نیز وجود دارد.

نصر بن ابی‌الفنون نحوی از ابوسعید اصمعی (م ۲۱۶ ق)، که مقدّم بر همه است، نقل می‌کند که بحرین را به این سبب «بحرین» گفته‌اند که دارای دو رودخانه است که بین آن مسیر، سه روز راه فاصله است. یکی «محلّم» و دیگری «قضاء». در کنار یکی هَجَر است و در کنار دیگری قطیف و خطّ. (ابن جنید، ۱۴۱۹، ص ۶۲)

این کلام را شاید بتوان به لحاظ تقدّم زمانی اصمعی بر ازهری، بر قول او ترجیح داد.

۱. چنانچه آمد از کلام ازهری فهمیده می‌شود، بین بحیره و بحر اخضر، ده فرسنگ فاصله است. با این وصف، آنچه در دانشنامه جهان اسلام آمده مبنی بر اینکه بین قریه‌های بحرین تا بحر اخضر ده فرسنگ فاصله است، صحیح نیست. کلام ازهری را یاقوت حموی آورده است و ترجمه استاد پروین گنابادی در برگزیده مشترک یاقوت حموی، مؤید برداشت ما از بیان ازهری است. (ر.ک: حداد عادل، ۱۳۷۵ ش، مدخل «بحرین»، ۲/ حموی، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۳۴۷/ گنابادی، ۱۳۶۲ ش، ص ۳۰)

ادریسی معتقد است: چون بین این منطقه و بَرّ فارس، آبی جریان دارد و بین آن و بَرّالعرب نیز آب دیگری جریان دارد، آن را «بحرین» گفته‌اند. (شریف ادریسی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۳۸۶)

بکری در *المسالك و الممالك* می‌گوید: چون دریای هند، دارای دو شاخه و جناح است که یکی در جزیره‌العرب قرار گرفته که «بحر قلزم» یا «احمر» باشد و دیگری کنار بلاد فارس که «خلیج فارس» است، سرزمین کنار آن را «بحرین» نامیده‌اند. (بکری، ۱۹۸۳، ج ۱، ص ۱۹۰)

برخی معاصران معتقدند: فرسایش آب و خاک در دوران‌های زمین‌شناسی موجب پس‌رفت خشکی و از میان رفتن ترکیب دو دریا - که «بحرین» میان آنها واقع بوده - شده است. (موسوی بجنوردی، ۱۳۶۹ش، مدخل بحرین)

دیگرانی نیز گفته‌اند: شاید صحراهای انباشته از شن و ماسه بسان دریایی در مقابل دریای خلیج فارس به حساب آمده است که سرزمین بین آن دو را «بحرین» گفته‌اند. (قرچانلو، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۲۳۱)

گاهی به کل این منطقه «هَجَر» یا «هَگَر» - به سریانی - اطلاق می‌شده است. (فیروزآبادی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۱۵۸ / قلّشندی، ۱۳۴۶، ج ۵، ص ۵۴-۵۵ / حَمَوی، ۱۳۹۹، ج ۵، ص ۳۹۳ / بغدادی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۴۵۲ / دمشق، ۱۴۱۹، ص ۲۲۰ / هانی، ۱۴۲۱، ص ۷۵)

بحرینِ قدیم

پیش از اسلام و تا نزدیک قرن هفتم هجری قمری، به همهٔ سرزمین‌های ساحل جنوبی خلیج فارس، بین بصره و عُمّان «بحرین» اطلاق می‌شده است. (منجم، ۱۳۷۰ش، ص ۵۵ / ابن فقیه، ۱۹۹۶، ص ۸۹ / زمخشری، ۱۳۳۷، ص ۲۰ / حَمَوی، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۳۴۷ / قزوینی، ۱۳۷۳ش، ص ۷۷-۷۸ / بغدادی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۶۷ / بکری، ۱۹۸۳، ج ۱، ص ۳۷۰ / حمیری، ۱۹۸۴، ص ۸۲ / حافظ ابرو، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۲۲۸) بدین‌روی، بحرین قدیم یا ناحیهٔ قدیمی بحرین شامل کویت، احساء، قطیف، قطر و در نهایت، مجمع الجزایر بحرین کنونی می‌شود.

درباره مرزهای این ناحیه گفته شده که بحرین از سمت مغرب به سرزمین یمامه متصل است (ابن رسته، ۱۳۶۵ش، ص ۲۱۳، نقل از: قرچانلو، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۲۳۳) / حموی، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۵۰۷ و از سمت شمال به بصره، و از جنوب به عمان می‌رسد. (حمیری، ۱۹۸۴، ص ۸۲ / بکری، ۱۹۸۳، ج ۱، ص ۳۷۰)

ورود اسلام به بحرین

گروهی از مردم بحرین به دیدار پیامبر اکرم ﷺ آمدند. این واقعه در تاریخ به «وفد عبدالقیس» مشهور است.

میان مورخان در تاریخ وفد بحرین اختلافات فراوانی وجود دارد. پیش از فتح مکه، پس از فتح مکه، (ابن سعد، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۱۴ / حلبی، ۱۳۴۹، ج ۳، ص ۲۵۱) سال پنجم هجرت، سال هشتم هجرت، سال نهم هجرت (سنة الوفود) (ابوحنیفه، ۱۴۰۴، ص ۴۴۶ / کحاله، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۷۲۷ / ابن خلدون، ۱۳۹۱، ج ۲، ق ۱، ص ۲۰۱) و سال دهم، (ابن حبان، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۱۱۵ / ابن اثیر جَزَری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۶۱ / ابن حجر، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۵۵۳ / قُرطبی مالکی، ۱۴۵، ج ۱، ص ۲۶۲ / طبری، ۱۸۷۹، ج ۳، ص ۱۳ / ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۳۸۲) تاریخ‌هایی است که صاحبان کتاب‌های تاریخ و سیره برای وفد بحرین نوشته‌اند. (ر.ک: ابن حجر، ۱۳۷۹، ج ۸، ص ۶۷ / ابو حنیفه، ۱۴۰۴، ص ۴۴۶ / کحاله، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۷۲۷ / ابن خلدون، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۳۰۱ / احمدی میانجی، ۱۳۸۴ش، ج ۳، ص ۱۹۷)

اما از بررسی این گزارش‌ها، می‌توان فهمید بحرینی‌ها و به عبارت دقیق‌تر، عبدالقیس بحرین، چند بار به محضر پیامبر اکرم ﷺ شرفیاب شده‌اند. یک بار پیش از فتح مکه بوده است؛ چراکه در صحبت با پیامبر ﷺ می‌گویند: «بیننا و بینک کفار مفر». دیگر دیدار آنها در سنة الوفود، یعنی سال نهم هجرت بوده است. (ر.ک: ابن حجر، ۱۳۷۹، ج ۸، ص ۶۷ / ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۵، ص ۵۸ / صالحی شامی، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۳۷۰)

چنان‌که از برخی نصوص فهمیده می‌شود، منقذ بن حبان برای تجارت به مدینه رفت و آمد داشت. او خواهرزاده منذر بن عائد - معروف به اشجع - بود و به سفارش دایی خود، خبر پیامبری حضرت محمد ﷺ را پی‌گیری می‌کرد. او به خدمت

ایشان رسید و اسلام آورد. سوره‌های «فاتحه» و «علق» را آموخت و با نامه‌ای از پیامبر برای عبدالقیس به بحرین بازگشت. منقذ پس از بازگشت به وطن، مدتی این نامه را کتمان کرد، ولی نماز می‌گزارد و مسلمان بود. همسر او قصه را برای پدر خود که دایی منذر بود، نقل کرد. وی اسلام آورد و نامه را از منقذ گرفت و برای مردم خواند. (عینی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۳۰۹ / نووی، ج ۱، ص ۱۸۱ / صالحی شامی، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۳۷۲)

بدین‌سان و بر اساس این نقل، باید منقذ بن حَبَّان را اولین محدث و همچنین نامه پیامبر به عبدالقیس را اولین سند حدیثی بحرین بدانیم.

ابن سعد و سپس ابن حجر، همین قصه را نقل کرده‌اند و نام خواهرزاده و داماد و فرستاده اشجع را عمرو بن عبدالقیس ثبت کرده‌اند که در سال هجرت، به مکه آمد و با پیامبر ملاقات کرد و پیامبر ﷺ به او فرمودند: «ادع خالک الی الاسلام». عمرو بن عبدالقیس به هَجَر بازگشت و پیام پیامبر گرامی ﷺ را به اشجع رسانید. (ابن سعد، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۸۴ / ابن حجر، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۳۳۰)

بر اساس این گزارش، می‌توان عمرو بن عبدالقیس را اولین محدث برشمرد و ابلاغ پیامبر به اشجع را اول فعالیت حدیثی در بحرین دانست.

پس از ابلاغ پیام حضرت رسول ﷺ، اشجع ایمان آورد و با جمعی از قوم خود، به مدینه آمد. منابع فراوانی ماجرای ملاقات اشجع و قومش را با پیامبر اکرم ﷺ نقل کرده‌اند. (ابن حنبل، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۲۸ / قشیری نیشابوری، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۵ / بیهقی، ج ۶، ص ۲۹۴ / نسایی، ۱۹۹۱، ج ۳، ص ۴۳۱ / بُستی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۳۹۶ / طبرانی، ۱۴۱۸، ج ۱۲، ص ۱۷۲ / ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۸۸)

در سال‌های آغازین گسترش اسلام، فرمان‌روایی بحرین از سوی حکومت ساسانی، با منذر بن ساوی، از بنی عبدالقیس بود (بلاذری، ۱۴۰۰، ص ۸۵ / حموی، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۳۴۷) و «سیبخت»، مرزبان یا وابسته نظامی ایران در هَجَر بود. (بلاذری، ۱۴۰۰، ص ۷۸ / ابن قدامه، ۱۹۸۱، ص ۲۷۸) پیامبر اکرم ﷺ در سال هشتم هجرت، علاء بن حضرمی را با نامه‌ای نزد این دو نفر فرستاد، مبنی بر اینکه یا اسلام را بپذیرند و یا

جزیه بپردازند. (ابن قدامه، ۱۹۸۱، ص ۲۷۸/ بلاذری، ۱۴۰۰، ص ۸۵/ حَمَوی، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۳۴۸/ طبری، ۱۸۷۹، ج ۲، ص ۲۸۹/ ابن اثیر جَزَری، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۱۰/ صفدی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۸۲/ ابن کنیر، ۱۴۰۸، ج ۵، ص ۵۸) بلاذری می‌نویسد: این دو و همه عرب‌های بحرین و برخی عجم‌ها ایمان آوردند، ولی مجوس، یهود و نصارا از ایمان آوردن به اسلام امتناع نمودند و قبول کردند که جزیه بدهند. او متن صلح‌نامه مربوط به جزیه بین حضرمی با یهود، نصارا و مجوس را آورده است. (بلاذری، ۱۴۰۰، ص ۸۵)

پیامبر گرامی ﷺ، منذر بن ساوی را به شرط اسلام آوردن بر امارت خود ابقاء کردند. (ابن سعد، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۶۳) با این وصف، می‌توان او را اولین حاکم اسلامی بحرین قلمداد کرد. ابن سعد (د ۲۳۰ق) نقل کرده است که مردم از منذر بن ساوی شکایت کردند و پیامبر ﷺ، ابان بن سعید بن عاص را به جای او منصوب کردند و به او فرمودند: «استوص بعبد القیس خیراً و اکرم سراتهم». (ابن سعد، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۳۶۰) ابان بن سعید تا مدتی پس از وفات پیامبر ﷺ حاکم بحرین بود. (ابن سعد، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۳۶۰-۳۶۱)

آنچه بلاذری و دیگران نوشته‌اند حاکی از این است که مردم بحرین یکباره به اسلام روی آورده‌اند. تصور اینکه همه مردم بحرین با وجود پراکندگی و نظام قدرتمند قبیله‌ای، یکجا اسلام آورده باشند و از حکومتی مرکزی تبعیت کنند، مشکل است و روایات تاریخی از این مسئله رفع ابهام نمی‌کنند.

نقش قبیله عبدالقیس در بحرین

عبدالقیس از مهمترین قبایل عربی و از ربیعه بن نزار هستند که قرن‌ها پیش از اسلام از تهامه به بحرین وارد شده‌اند. (حَمَوی، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۳۴۷) جارود بن معلی عبدی، که از بزرگان وفد بحرین بود، از این قبیله است. (سمعانی، ۱۹۸۸، ج ۴، ص ۱۳۵) از اماکن آنها، جار، قُمادی (قماری)، جبله، بیضاء، القلیعه، النجوه، مُشَقَر، ریمان، دبیره، دارا، النبط و سوار، محَلَم، بحره، جار، الرجراجه، الرمانتان، قِمَه، و نجوه از قرای

بحرین است. (کحاله، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۷۲۶ / حَمَوی، ۱۳۹۹، ج ۳، ص ۲۷۵ و ج ۵، ص ۱۳۴ / گنابادی، ۱۳۶۲، ص ۴۹ / بغدادی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۶۷ و ۳۰۵ و ج ۲، ص ۶۰۵، ۶۳۲، ۶۴۹ و ۷۵۱ و ج ۳، ص ۷۵۱، ۱۰۶۵، ۱۱۲۱ و ۱۳۶۱)

مسجد عبدالقیس در جواتای بحرین، به روایت بخاری، دومین مسجدی است که پس از مسجد النبی ﷺ در مدینه، در آن اقامه نماز جمعه شده است. (بخاری، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۱۱۷)

از بطون این قبیله، جذیمه بن عوف است و منازل آنها بیضاء در ناحیه خط و قطیف است. پیامبر گرامی ﷺ در سال هشتم هجرت، خالد بن ولید را به سوی این قبیله فرستادند. (مدانی، ۱۹۸۹، ص ۱۳۳ / کحاله، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۷۶)

از دیگر بطون این قبیله، عامر بن الحارث است که در اوجار، مُریداء، جبیله، العبسیین، کنوت، مفرض، الفُرَضَه، نُهی، الدبیره، شُفار، ظهران، الصادر، نقیه، نجبه و جفیر، حُرّان الکبری، حُرّان الصغری، و المزیرعه زندگی می‌کرد. (کحاله، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۷۰۶ / بکری اندلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۸۲ / حَمَوی، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۲۷۶ و ج ۲، ص ۲۳۶ و ۴۳۸ و ج ۳، ص ۳۵۳ و ج ۴، ص ۲۵۱ و ج ۵، ص ۱۱۷ و ۱۲۳ / بغدادی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۲۹)

دیگر شاخه این قبیله محارب بن عمرو است که در قطیف، رُمیله، عَرجه، الرفیله، الکثیب، الحرار و ذوالنار، المرزی، نبطاء، و المَطْلَع ساکن بوده‌اند. (کحاله، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۱۰۴۳ / مدانی، ۱۹۸۹، ص ۱۳۳ / حَمَوی، ۱۳۹۹، ج ۳، ص ۷۳ و ج ۴، ص ۴۳۸ و ج ۵، ص ۱۵۰) از بطون همین محارب، قبیله حُطْمه بن محارب به آنها منسوب است: «الدروع الحطمیه» که در حدیث ذیل آمده است: قال النبی ﷺ لعلی بن ابی‌طالب - رضی الله عنه - حین زوّجه ابنته فاطمه - رضی الله عنها - این درعک الحطمیه. (سمعانی، ۱۹۸۸، ج ۲، ص ۲۳۵ / ابن اثیر جَزَری، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۳۷۳)

با تأسیس شهر بصره به عنوان یک پادگان نظامی، عده‌ای از مردم بحرین به این منطقه کوچ کردند (ابن اثیر جَزَری، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۳۶۴) که جارود بن معلی عبدی - بزرگ عبدالقیس - از این مهاجران بود. (بُستی، ۱۴۱۱، ص ۷۰)

عبدالقیس بصره در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان از لشکریان امیرالمؤمنین علیه السلام بودند. (مفید، ۱۳۶۷، ص ۱۷۲/ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۶۰، ص ۲۸۳/ طبری، ۱۸۷۹، ج ۳، ص ۵۳۰ و ج ۴، و ۴۸۰/ ابن اثیر جَزَری، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۲۳۶/ ابن خلدون، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۱۶۰/ ابن مزاحم، ۱۳۸۲، ص ۲۰۶)

امتیاز عبدالقیس بر دیگر قبایل بحرین

از میان قبیله‌های ساکن در بحرین، مهم‌ترین ایشان از لحاظ جمعیت و تأثیرگذارترین آنها در تاریخ تشیع به صورت عموم، و در حدیث و روایت به طور خاص، عبدالقیس هستند. جمع پرشماری از صحابه پیامبر، یاران امیرالمؤمنین علیه السلام و راویان ائمه علیهم السلام از میان این قبیله بزرگ هستند.

برخی امتیازها و اختصاصات آنها را می‌توان چنین برشمرد:

۱. رغبت به قبول اسلام به خواست خود؛ بنی عبدالقیس با آنکه قدرت و ریاست بحرین را در دست داشتند، برخلاف بیشتر زورمداران، خود نماینده‌ای را به مدینه فرستادند و دعوت نبوی را شنیدند و قبول کردند. این معنا نشانه دوری آنها از تکبر و عصبیت رایج عرب است.

آنچه ذکر شد از بیان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدح عبدالقیس قابل برداشت است؛ آنجا که فرمودند: «اللهم اغفر لعبد القیس، إذ أسلموا طائعين غیر کارهین، غیر خزیاء ولا موتورین، إذ بعض قومنا لایسلمون حتی یخزوا یوتروا.» (ابن حنبل، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۲۰۶/ هیثمی، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۶۰/ ابن ابی عاصم، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۲۵۸)

۲. پس از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، که بیشتر مردم بحرین از اسلام روی برگرداندند، بنی عبدالقیس ثابت قدم ماندند و در جنگ با مرتدان، حضور فعال داشتند. (ابن اثیر جَزَری، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۳۶۸/ ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۶، ص ۳۶۰/ ابن خلدون، ۱۳۹۱، ج ۲، ق ۲، ص ۷۶)

۳. بنی عبدالقیس و ربیعه به ولایت و اتصال به امیرالمؤمنین علی علیه السلام شناخته می‌شدند و در جنگ‌های سه‌گانه حضرت، در کنار ایشان حضور چشم‌گیری داشتند؛^۱ چنان‌که از آن حضرت روایت شده است که فرمودند: «عبدالقیس خیر ربیعه و فی کل ربیعه خیر». (سیف بن عمر، ۱۹۷۲، ص ۱۳۸ / طبری، ۱۸۷۹، ج ۳، ص ۴۹۶ / ابن اثیر جزری، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۲۲۶ / آمین، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۴۵۴)

تمرکز بر عبدالقیس برای جست‌وجوی تاریخ تشیع در بحرین

قبایلی همچون عبدالقیس، بکر بن وائل، تمیم، ازد و دیگرانی در این منطقه حضور داشته‌اند و با توجه به کتب انساب و تراجم مخصوص صحابه، می‌توان افراد فراوانی از این قبیله‌ها را که به اسلام گرویدند و پیامبر صلی الله علیه و آله را ملاقات کردند، تشخیص داد.^۲ با این وصف، می‌توان گفت: صدها نفر از مردمان بحرین از صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده‌اند و پایه‌گذار حدیث در این منطقه به شمار می‌آیند.

اگر بخواهیم شناسایی صحابه و اولین شیعیان را از راه جست‌وجو در منسوبان به قبایل بحرین دنبال کنیم، مشکلی به وجود می‌آید. معمول قبایل بزرگ عرب دارای مناطق سکونت وسیعی بوده‌اند و در بسیاری از موارد، بین چند محل از یک قبیله حضور داشته‌اند. برای مثال، محل سکونت بکر بن وائل از یمامه تا بحرین و سپس تا دیار بکر عراق امتداد داشته است. (ر.ک: ابن قدامه، ۱۹۸۱، ص ۲۷۸ / هانی، ۱۴۲۱، ص ۵۳ / بکری اندلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۸۶)

۱. به عنوان مثال در جمل سه هزار نفر یا بیشتر از این قبیله در رکاب حضرت بوده‌اند. (ر.ک: سمعانی، ۱۹۸۸، ص ۲۳۷ / طبری، ۱۸۷۹، ج ۵، ص ۲۷۷ / ابن اثیر جزری، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۱۵)
۲. این‌که بعضی نویسندگان و تاریخ‌پژوهان بحرین، در تاریخ محدثین و صحابه بحرین، تنها لفظ «بحرانی» را جستجو نموده‌اند و عده کمی را معرفی کرده‌اند، خالی از دقت است. (ر.ک: مهتدی بحرانی، ۱۹۹۴)

با وجود این نمی‌توان هر کس از افراد این قبیله را، که نامش در بیان صحابه یا روات اهل بیت علیهم‌السلام باشد، اهل بحرین دانست و تشخیص آنها نیز کار پرمشقت و دامنه‌داری است که در بیشتر موارد نیز به ثمر نخواهد رسید.

از میان قبایل ساکن در بحرین، عبدالقیس، که مهم‌ترین و بزرگ‌ترین است، حدود و مرزهای جغرافیایی مشخصی دارد که کاملاً در منطقه بحرین بوده است. (ابن خلدون، ۱۳۹۱، ج ۲، ق ۱، ص ۳۰۰/ کحاله، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۷۲۶/ ابن فقیه، ۱۹۹۶، ص ۸۹) در اینکه عبدالقیس، بحرینی به‌شمار می‌آیند، همچنین می‌توان به سخن معاویه بن ابی‌سفیان در جدالی که بین او و صعصعة بن صوحان پیش آمد استناد کرد. معاویه می‌گوید:

أما انت يا صعصعة أما أنت يا صعصعة! فإنّ قریتک شرّ القرى! أنتنها بیتاً، و أعمقها وادياً و أعرفها بالشرّ و الأمها جيراناً، لم يسكنها شريف قط و لا وضيع إلا سبّ بها، ثم كانوا ألام العرب ألقاباً و أصهاراً نزاع الأمم و أنتم جيران الخط و فعلة فارس، حتى أصابتكم دعوة النبي ﷺ لم تسكن البحرين فتشركهم في دعوة النبي... (طبری، ۱۸۷۹، ج ۴، ق ۱، ص ۳۲۰/ ابن أثیر جزّری، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۱۴۰) در نتیجه، همه کسانی را که منسوب به این قبیله هستند، می‌توان اهل بحرین به‌شمار آورد.

با این توضیح، در شناسایی روات شیعی بحرین، ضمن تمرکز بر افراد قبیله عبدالقیس، افرادی را معرفی می‌کنیم:

اصحاب امیرالمؤمنین علیه‌السلام و راویان آن حضرت از عبدالقیس بحرین

۱. صعصعة بن صوحان عبدی

او از اصحاب و روات امیرالمؤمنین علیه‌السلام بود. (طوسی، ۱۴۱۵، ص ۶۹، رقم ۶۲۵/ حلی، ۱۳۹۲، ص ۱۸۷، رقم ۷۶۸/ علامه حلی، ۱۴۱۷، ص ۸۹) به روایت کشی، امام صادق علیه‌السلام در حق صعصعه فرمودند: «ما کان مع امیرالمؤمنین من يعرف حقّه إلا صعصعة و اصحابه.»

(طوسی، ۱۴۱۵، ص ۶۷-۶۸، رقم ۱۲۲) کشتی همچنین خطبه صعصعه را در مسجد کوفه در مذمت معاویه نقل کرده است. (طوسی، ۱۴۱۵، ص ۶۸-۶۹، رقم ۱۲۳)
صعصعه عهدنامه مالک اشتر را از امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده است. (نجاشی، ۱۴۰۸، ص ۲۰۳، رقم ۵۴۳) نجاشی ضمن کتاب‌های عبدالعزیز بن یحیی بن احمد بن عیسی جلّودی از دی بصری، کتاب اخبار صعصعة بن صوحان را نام برده است. (نجاشی، ۱۴۰۸، ص ۲۴۴، رقم ۶۴۰)

محل تولد او را دارین قطیف بحرین قدیم دانسته‌اند. (زرکلی، ۱۹۹۰، ج ۳، ص ۲۰۵)
او در زمان خلافت حضرت امیرالمؤمنین (ع) به کوفه آمد و در جنگ‌های سه‌گانه ایشان شرکت داشت. (طبری، ۱۸۷۹، ج ۵، ص ۵۷ و ج ۱۱، ص ۶۶۵ / سمعانی، ۱۹۸۸، ج ۲، ص ۳۵۳) از شهود وصیت امیرالمؤمنین (ع) در سال ۳۷ ق بود. (کلینی، ۱۴۰۱، ج ۷، ص ۴۹-۵۱، ج ۷ / مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۱، ص ۴۲، ج ۱۹) وی همچنین در تشیع شبانه آن حضرت حاضر بود و خطبه او کنار مزار آن حضرت معروف است. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۳، ص ۲۹۴) پس از شهادت حضرت علی (ع)، صعصعه به امر معاویه و توسط مغیره بن شعبه به جزیره یا بحرین و یا به قولی، جزیره «ابن کافان» تبعید شد و در آنجا به سال ۵۶ ق درگذشت.^۱ (ابن حجر، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۳۷۳ / ابن هلال نقفی، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۸۹۲ / شخص، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۳۰ / زرکلی، ۱۹۹۰، ج ۳، ص ۲۰۵)

در روستای «نائه» در بحرین امروزی، مرقد صعصعه معروف است. البته قول دیگر درباره مرقد او، ثویه یا جعفریه در حوالی کوفه است. (ابن حبان، ۱۳۹۳، ج ۴، ص ۳۸۲ / ابن عساکر الدمشقی، ۱۴۱۵، ج ۲۴، ص ۸۰ / مزّی، ۱۴۰۹، ج ۱۳، ص ۱۶۷) مسجدی نیز در کوفه به او منسوب است که دارای اعمال و ادعیه مخصوص است. (مشهدی حائری، ۱۴۱۹، ص ۹ و ۱۴۳ / ابن طاووس، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۲۱۲)

۱. برخی منابع نیز درگذشت او را در ۶۰ ق در کوفه دانسته‌اند. (ر.ک: صفّدی، ۱۳۸۱، ج ۱۶، ص ۳۰۹ / ابن سعد، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۲۲۱)

کشی او را «ممدوح فی الروایه» دانسته و علامه حلی وی را «ثقه جلیل» یاد کرده است. (طوسی، ۱۴۱۵، ص ۶۸، رقم ۱۲۳ / علامه حلی، ۱۴۱۷، ص ۸۹)

۲. سیحان بن صوحان عبدی

شیخ طوسی او را در باب «من روی عن امیرالمؤمنین (ع)» ذکر کرده است. (طوسی، ۱۴۱۵، ص ۶۶، رقم ۵۹۱ / حلی، ۱۳۹۲، ص ۱۶۶، رقم ۶۶۱ / تفرشی، ۱۴۱۸، ج ۲، رقم ۲۴۹۷ / اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۹۵ / خوئی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۳۵، رقم ۴۹۸۶ / امین، ۱۴۰۳، ج ۷، ص ۳۲۵) او از صحابه بود و در جنگ‌های رده شرکت داشت. (ابن حجر، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۱۹۵ / طبری، ۱۸۷۹، ج ۲، ص ۵۳۰) به همراه برادرش زید، در جنگ جمل در رکاب امیرالمؤمنین (ع) به شهادت رسید. (ابن سعد، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۱۲۵ / ابن ماکولا، ج ۴، ص ۳۸۳ / قاضی نعمان، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۳۴ / ابن عساکر الدمشقی، ۱۴۱۵، ج ۱۹، ص ۴۴۵ / ابن اثیر جزری، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۴۸ / مقریزی، ۱۴۱۸، ج ۱۳، ص ۲۴۶)

۳. حکیم بن جبّله عبدی

از سرداران حضرت علی (ع) در جنگ جمل و رئیس سیصد نفر از بنی عبدالقیس بود و در همین پیکار به شهادت رسید. (سمعانی، ۱۹۸۸، ص ۲۲۸ / ابن اثیر جزری، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۰ / ابن حجر، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۸۱، رقم ۲۱۰۹ / ابن حجر، ۱۴۱۵، ج ۱۰، ص ۳۵، رقم ۶۳ / ابن سعد، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۷۱) شیخ طوسی نام او را در باب «من روی عن امیرالمؤمنین (ع)» آورده است. (طوسی، ۱۴۱۵، ص ۶۱، رقم ۵۳۰ / تفرشی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۴۵، رقم ۱۶۲۹ / خوئی (۱۴۱۳ ق)، ج ۷، ص ۱۹۴، رقم ۳۸۹۹) وی از سوی خلیفه سوم به امامت سید منصوب شد، ولی از مکران به مدینه بازگشت. (عصفری، ۱۴۱۴، ص ۱۳۴ / حموی، ۱۳۹۹، ج ۵، ص ۱۷۹ / بلاذری، ۱۴۰۰، ص ۴۱۸ / زرکلی، ۱۹۹۰، ج ۲، ص ۲۶۹ / ذهبی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۵۳۱) علی بن مجاهد بن مسلم بن رفیع کابلی کندی عبدی رازی - قاضی ری - را مولی حکیم بن جبّله دانسته‌اند. (مزّی، ۱۴۰۹، ج ۲۱، ص ۱۱۷، رقم ۴۱۲۷ / سماعی، ۱۹۸۸، ج ۵، ص ۵)

۴. زید بن صُوحان عَبدی

از بزرگان صحابهٔ پیامبر^۱ و اصحابِ خاصِ امیرالمؤمنین^ع بود. او در جنگ جمل به شهادت رسید. شیخ طوسی او را از ابدال^۲ به شمار آورده است. (طوسی، ۱۴۱۵، ص ۶۴، رقم ۵۶۶ / طوسی، ۱۴۱۵، ص ۶۶، ج ۱۱۹ / حلی، ۱۳۹۲، ص ۱۶۳، رقم ۶۵۱ / علامه حلی، ۱۴۱۷، ص ۷۳، رقم ۱ / خوئی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۳۴۲-۳۴۳، رقم ۴۸۶۰) ابن سعد او را با عبارت «کان ثقة قليل الحديث» توصیف کرده است. (ابن سعد، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۱۲۶)

او از وطن خود به عُمّان، مدینه و در نهایت، کوفه هجرت کرد. (شخص، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۶۹) مدتی نیز به دستور عثمان از کوفه به شام تبعید شد. (ابن عساکر الدمشقی، ۱۴۱۵، ج ۱۹، ص ۴۲۹)

از امیرالمؤمنین علی^ع از پیامبر اکرم^ص روایت شده است که فرمودند: «من سرّه أن ينظر إلى من يسبقه بعض أعضائه إلى الجنة فليُنظر إلى زيد بن صوحان.» (متقی هندی، ۱۳۹۷، ج ۱۱، ص ۶۸۵، ج ۳۳۳۰۹)

دست چپ او در جنگ نهاوند در فتح ایران قطع شد و بیست سال بعد، در جنگ جمل در جمادی الاولی سال ۳۶ق به شهادت رسید. (ابن حجر، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۵۳۲ / سمعانی، ۱۹۸۸، ج ۴، ص ۱۳۹ / ابن عساکر الدمشقی، ۱۴۱۵، ج ۱۹، ص ۴۳۵ / أمین، ۱۴۰۳، ج ۷، ص ۱۰۳ / امینی، ۱۳۸۷، ج ۹، ص ۴۲)

۵. جَوَیریّه بن مُسَهر عَبدی

او از امیرالمؤمنین^ع روایت دارد (طوسی، ۱۴۱۵، ص ۱۰۶، ج ۱۶۹ / طوسی، ۱۴۱۵، ص ۵۹، رقم ۴۹۹) و در رکاب ایشان به شهادت رسید. (برقی، ۱۴۱۹، ص ۵ / علامه حلی، ۱۴۱۷، ص ۱۹۳ / حلی، ۱۳۹۲، ص ۹۳، رقم ۳۴۷) ابن داود او را در ممدوحان به شمار آورده است.

۱. برخی در این که او از صحابه است یا تابعین، تردید کرده‌اند. (ر.ک: ابن سعد، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۱۲۶ / ابن اثیر جَزَری، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۳۳)

۲. الأبدال: الزهاد، القباد، الأولیاء لله، من أَلْفَظ المدح من الدرجة العلیا بحيث یمكن إلحاقه بالتوفیق. (ر.ک: مامقانی، ۱۳۴۵، ج ۲، ص ۲۱۳)

(حلی، ۱۳۹۲، ص ۹۳، رقم ۳۴۷) او راوی حدیث «ردّ الشمس» است که شیخ صدوق به سند خود، آورده است. (ابن بابویه، ۱۳۹۰ ش، ج ۴، ص ۴۳۹ / ابن فروخ، ۱۴۴، ص ۲۱۷، ج ۱ / شریف الرضی، ۱۴۰۶، ص ۵۶)

۶. الأشرف بن جبّله

برادر حکیم بن جبّله عبدی بود. شیخ طوسی او را در باب «من روی عن علی (ع)» آورده است. (طوسی، ۱۴۱۵، ص ۵۸، رقم ۴۷۶ / تفرشی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۳۹، رقم ۵۶۹ / جابلقی بروجردی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۷۴، رقم ۷۳۰۵ / خوئی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۱۲، رقم ۱۴۹۹) طبری، الأشرف بن حکیم بن جبّله را از شهدای جمل نام برده است. ممکن است وی با آنکه شیخ طوسی نام برده یکی باشد. (طبری، ۱۸۷۹، ج ۳، ص ۴۹۱) همین الأشرف بن حکیم را خلیفه ابن خیاط نقل کرده و او را فرزند حکیم بن جبّله دانسته است. (عصفری، ۱۴۱۴، ص ۱۳۷)

۷. رعل بن جبّله عبدی

شیخ طوسی او را در باب «من روی عن امیرالمؤمنین (ع)» آورده است.^۱ (طوسی، ۱۴۱۵، ص ۶۴، رقم ۵۷۶) او در جنگ جمل به همراه برادرش حکیم به شهادت رسید. (مفید، ۱۳۶۷، ص ۱۵۳ / طبری، ۱۸۷۹، ج ۳، ص ۴۹۱ / ابن اثیر جزّری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۶۷۷ / آمین، ۱۴۰۳، ج ۷، ص ۳۰ / مقریزی، ۱۴۱۸، ج ۱۳، ص ۲۳۶ / عصفری، ۱۴۱۴، ص ۱۱۰)

۸. عبدالله بن حکیم بن جبّله

شیخ او را در باب «من روی عن امیرالمؤمنین (ع)» آورده است. (طوسی، ۱۴۱۵، ص ۷۵، رقم ۷۱۷ / تفرشی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۱۰۰، رقم ۳۰۵۶) همچنین در میان اصحاب امام حسین (ع) نیز عبدالله بن حکیم را نام برده و ظاهراً در برخی نسخه‌های رجال وی را به «ابن

۱. در رجال شیخ الزنحل آمده، که ظاهراً اشتباه ناسخین باشد.

جبله» وصف نکرده؛ چنان‌که محقق خوئی نقل نموده است.^۱ (خوئی، ۱۴۱۳، ج ۱۰، ص ۱۷۳، رقم ۶۸۲۱)

۹. منذر بن مالک بن قطعه عوقی بصری عبدی

شیخ او را به عنوان ابونضرة العبدی در باب «من روی عن امیرالمؤمنین (ع)» ذکر کرده است. (طوسی، ۱۴۱۵، ص ۸۸، رقم ۸۹۷/ خوئی، ۱۴۱۳، ج ۱۸، ص ۳۳۸، رقم ۱۲۶۶۳) «عوق» نام محله‌ای در بصره و مربوط به قبیله عوقه بوده. (رک: حموی، ۱۳۹۹، ج ۴، ص ۱۶۸) ابن سعد می‌گوید: «کان ثقة، إن شاء الله کثیر الحديث، و لیس کلّ أحد یحتجّ به. قيل: مات قبل الحسن بقليل.» (ابن سعد، ۱۳۷۷، ج ۷، ص ۲۰۸) او از رجال صحیح مسلم و تعالیک بخاری و بقیة سنن و محل وثوق محدثان عامّه است. (عینی، ۱۴۲۱، ج ۱۳، ص ۲۹۷/ مبارکفوری، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۵۰۷/ ابن حزم، ج ۱، ص ۹۳/ ابن حنبل، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۴۶/ دارمی، ۱۴۴۹، ج ۲، ص ۴۶۷/ قشیری نیشابوری، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۳۱/ ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۳۲۲)

۱۰. عمرو بن مرحوم عبدی

شیخ طوسی او را در باب «من روی عن امیرالمؤمنین (ع)» ذکر کرده است. (ابن اثیر جزری، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۳۶۱) او در جنگ جمل، سالار عبدالقیس بصره در لشکر امیرالمؤمنین (ع) بود و خطبه‌ای در تشویق مردم به حمایت از حضرت خواند. (طوسی، ۱۴۱۵، ص ۷۷، رقم ۷۴۱)

۱۱. منذر بن جارود عبدی

او فرزند بشر بن عمرو بن حبیش، معروف به «جارود»، از یاران امام علی (ع) بود (ابن سعد، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۹۱/ ابن عساکر، ۱۴۱۹، ج ۶۰، ص ۲۸۵) و در جنگ جمل، فرمان‌دهی

۱. در چاپ آقای فیومی از رجال طوسی آمده، «ابن جبله» هم اضافه شده است. (رک: طوسی، ۱۴۱۵، ص ۱۰۴، رقم ۱۰۲۵)

بخشی از سپاه را بر عهده داشت. (سمعی، ۱۹۸۸، ج ۲، ص ۳۹۱/عبّاسی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۰۳) امام او را به حکومت اصطخر (ابن سعد، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۵۶۱/دینوری، ۱۴۰۷، ص ۳۳۹/ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۶۰، ص ۲۸۱) گماردند^۱ ولی به سبب خیانتی که مرتکب شد، عزل گردید و مجبور به پرداخت سی هزار درهم شد و سپس نیز زندانی شد. او به وساطت هم‌قبیله‌ای خود صعصعة بن صوحان، آزاد گردید. (مفید، ۱۳۶۷، ص ۳۲۱/طبری، ۱۸۷۹، ج ۴، ص ۵۰۵/ابن حجر، ۱۳۷۹، ج ۶، ص ۲۰۹، رقم ۸۳۵۳) منذر به سال ۶۱ ق درگذشت. (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۶۰، ص ۲۸۱)

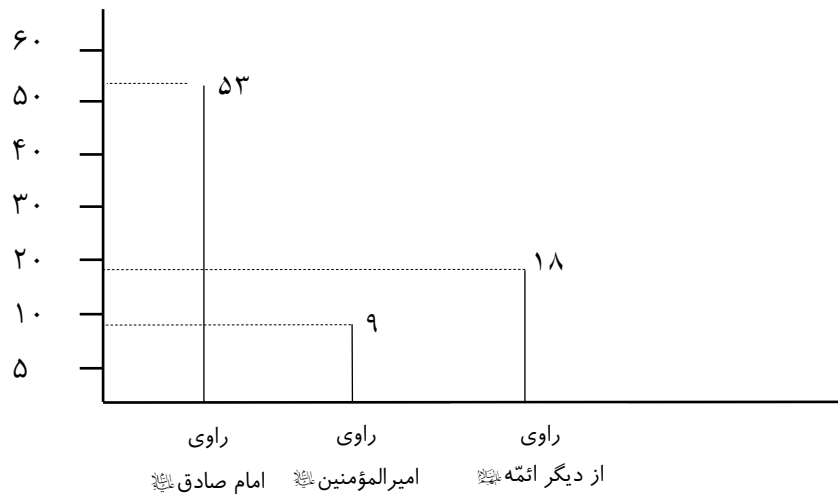
راویان دیگر ائمه علیهم‌السلام از عبدالقیس بحرین

با جست‌وجوی قبیلۀ عبدالقیس بحرین در میان کتب رجال و تراجم، به نام برخی از آنها در بین اصحاب ائمة اطهار علیهم‌السلام و راویان حدیث برمی‌خوریم. بازشماری نام آنها در این کوتاه نمی‌گنجد، ولی فقط به تعداد آنها از راویان هر امام اشاره می‌شود:

- راویان امام حسین علیه‌السلام، ۳ نفر؛
- راویان امام علی بن الحسین علیه‌السلام، ۱ نفر؛
- راویان امام باقر علیه‌السلام، ۲ نفر؛
- راویان امام صادق علیه‌السلام، ۵۳ نفر؛
- راویان امام رضا علیه‌السلام، ۲ نفر؛
- راویان امام جواد علیه‌السلام، ۲ نفر؛
- راویان مشترک امام حسن مجتبی تا امام باقر علیه‌السلام، ۱ نفر؛
- راویان مشترک امام باقر و امام صادق علیه‌السلام، ۲ نفر؛
- راویانی که طبقۀ آنها مشخص نشد، ۳ نفر.

۱. از کهن‌ترین شهرهای فارس و پایتخت دارا پسر داراب بود.

این مجموعه را در نمودار ذیل ملاحظه کنید:



نقش ابان بن سعید بن عاص

پیش‌تر به نقل از ابن سعد گفته شد که مردم بحرین از منذر بن ساوی به پیامبر اکرم ﷺ شکایت کردند و آن حضرت ابان بن سعید بن عاص را حاکم بحرین نمودند که ابان تا مدتی پس از رحلت پیامبر ﷺ حاکم این منطقه بود. او درخواست خلیفهٔ اول برای بازگشت به بحرین و حکومت آنجا را رد کرد. (سخاوی، ۱۴۲۹، ص ۵۹)

ابان بن سعید بن عاص بن امیه از اصحاب پیامبر ﷺ بود. او در برخی سرایا فرمان‌دهی داشت و کتابت نیز می‌کرد. (طوسی، ۱۴۱۵، ص ۲۴، رقم ۳۶ / ابن اثیر جَزَری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۵ / قُرطُبی مالکی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۶۲)

ابان و دو برادرش خالد و عمر از کسانی بودند که از بیعت با ابوبکر امتناع کردند و خطاب به بنی‌هاشم گفتند: «انکم لطوال الشجر، طیبوا الثمر و نحن تبع لکم.» (ابن اثیر جَزَری، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۶۰) او پس از بیعت بنی‌هاشم، بیعت کرد. (خوئی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۵۵ / جابلقی بروجردی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۲۲، رقم ۷۸۳۰)

برادرش خالد بن سعید نیز ضمن خطبه‌ای، وصایت و امامت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را متذکر شد که شیخ صدوق این خطبه را نقل کرده است. (ابن بابویه، ۱۳۶۳ ش، ج ۲، ص ۴۶۳ / خوئی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۲۸، رقم ۴۱۹۷)

اگر آنچه ذکر شد دلیل بر محبت او نسبت به اهل بیت علیهم السلام باشد حضور ابان در بحرین در گسترش این عقیده بی‌تأثیر نبوده است.

حاکمان دوران امام علی علیه السلام در بحرین

از جمله عواملی که می‌تواند در اوضاع فرهنگی و اجتماعی و حتی دینی یک منطقه اثرگذار باشد حاکمان و متولیان هر جامعه است. البته نقش والیان بحرین در ریشه‌های تشیع در بحرین نباید نادیده انگاشته شود. کسانی را که در دوران چند ساله حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام در بحرین از سوی آن حضرت منصوب بودند، به اجمال معرفی می‌کنیم:

۱. عمر بن ابی‌سلمه

عمر بن ابی‌سلمه بن عبدالأسد قرشی مخزومی قریب دو سال مانده به هجرت متولد شد (ذهبی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۴۰۷، رقم ۶۳ / قرطبی مالکی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۴۵، رقم ۱۹۰۳) و پس از درگذشت پدرش به سال سوم هجری (ذهبی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۴۰۷، رقم ۶۳) همراه مادرش ام‌سلمه - که همسری رسول خدا صلی الله علیه و آله را برگزیده بود - به خانه پیامبر آمد و در خانه وحی رشد کرد. (ابن اثیر جزری، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۱۶۹، رقم ۳۸۳۶)

ام‌سلمه در هنگامه جنگ جمل، او را با نامه‌ای به سوی امام علی علیه السلام فرستاد (طبری، ۱۸۷۹، ج ۴، ص ۴۵۱ / قرطبی مالکی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۴۶، رقم ۱۹۰۳ / ابن اثیر جزری، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۱۷۰، رقم ۳۸۳۶) و پس از پایان جنگ، حضرت او را به حکومت بحرین گماشتند. (ابن اعثم، ۱۳۷۲ ش، ج ۲، ص ۴۵۵)

در آستانه جنگ صفین، امام علی علیه السلام طی نامه‌ای با محبت و تجلیل، او را از حکومت بحرین به اردوی جنگی فراخواندند. (نهج البلاغه، ۱۴۱۲، نامه ۴۲/عبّاسی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۰۱/طبری، ۱۸۷۹، ج ۴، ص ۴۵۲) او در تمام جنگ‌ها با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام همراه بود (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۲۱۹) و در سال ۸۳ق درگذشت. (قُربی مالکی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۴۶، رقم ۱۹۰۳/ذهبی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۴۰۸، رقم ۶۳)

۲. نعمان بن عجلان زرقی انصاری

امیرالمؤمنین علیه السلام وی را به جای عمر بن ابی‌سلمه به حکومت بحرین منصوب کردند. (ابن حجر، ۱۳۷۹، ج ۶، ص ۳۵۲، رقم ۸۷۶۷/سمعانی، ۱۹۸۸، ج ۲، ص ۱۵۸/طبری، ۱۸۷۹، ج ۴، ص ۴۵۲/ابن هلال ثقفی، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۶۰۵/ابن اثیر جزری، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۲۲۲)

۳. قدامة بن عجلان الأزدی

ابن خیاط در شمار عاملان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در بحرین از او نام برده است. (عصفری، ۱۴۱۴، ص ۱۲۱/هانی، ۱۴۲۱، ص ۲۰۴)

۴. عبیدالله بن عبّاس بن عبدالمطلب

از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و راویان آن حضرت بود. (قُربی مالکی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۰۱۰، رقم ۱۷۱۵/ابن اثیر جزری، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۴۲۰، رقم ۳۴۶۴) از سوی امام علی علیه السلام حاکم یمن گردید و گاهی امیرالحاج نیز می‌شد. (ابن حجر، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۳۳۱، رقم ۵۳۱۹) در سال ۸۷ق درگذشت. به نقل طبری، وی حاکم بحرین نیز بود.^۱ (طبری، ۱۸۷۹، ج ۵، ص ۱۵۵/هانی، ۱۴۲۱، ص ۲۰۴)

۱. قابل ذکر است که شیخ یوسف بحرانی (م ۱۱۸۶ق) نقل کرده: «وجدت فی کتاب... کان زید بن صوحان العبدی و صعصة بن صوحان والیا علیها (البحرین) من قبل الحسن فبقی زید بن صوحان حاکماً فی البحرین الی زمان عبدالملک بن مروان...» (ر.ک: بحرانی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۷۹)

برخی از کارگزاران شیعه در بحرین

۱. ابوسّیّار مسمع بن عبدالملک بصری

ابوسّیّار که به «کردین» ملقب بود، نجاشی او را شیخ و وجه بکر بن وائل در بصره دانسته است. (نجاشی، ۱۴۰۸، ص ۴۲۰، رقم ۱۱۲۴) به نقل کشّی، ابن فضال او را توثیق کرده و در مشیخه صدوق و رجال کامل الزیارات نیز نام وی ذکر شده است. (طوسی، ۱۴۱۵، ص ۳۱۰/ خوئی، ۱۴۱۳، ج ۱۸، ص ۱۵۷، رقم ۱۲۳۵۵) او روایات فراوانی از حضرت صادق علیه السلام نقل نموده و افرادی از وی روایت کرده‌اند که مهم‌ترین آنها از لحاظ کثرت نقل، عبدالله بن عبدالرحمان الأصم است.

مسمع از قبیله قیس بن ثعلبه، از بطون بکر بن وائل بود. قبیله قیس بن ثعلبه در بحرین و یمامه اقامت داشتند (بلاذری، ۱۴۰۰، ص ۹۰/ حمّوی، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۳۴۹) و از این‌رو، احتمال اینکه مسمع اهل بحرین بوده باشد زیاد است. با این مقدمه، برای شناسایی مسمع، روایتی در الکافی آمده که مسمع خدمت امام صادق علیه السلام می‌گوید: «إِنِّي كُنْتُ وَلِيْتُ الْبَحْرَيْنِ الْفَوْصَ، فَأَصْبْتُ أَرْبَعَ مِائَةِ أَلْفٍ دِرْهَمٍ، وَ قَدْ جِئْتُكَ بِخَمْسِهَا بِثَمَانِينَ أَلْفَ دِرْهَمٍ...» (کلینی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۴۰۸، ح ۳)

از این عبارت چند نکته فهمیده می‌شود:

نخست اینکه مسمع شیعه معتقد و اهل خمس بوده است.

دوم اینکه غواصی بحرین - که منصب یا امتیازی اقتصادی بوده - از طرف حکومت به مسمع واگذار شده بوده است.

در هر حال، آنچه می‌خواهیم از این بخش نتیجه بگیریم این است که وجود شخص وجیه و معروفی مثل مسمع - که به تعبیر نجاشی، شیخ بکر بن وائل در بصره بوده - در بحرین و رفت و آمد او به این منطقه، چه به لحاظ اقتصادی یا غیر آن، حتماً اثرات فرهنگی و عقیدتی بر کسانی گذاشته است که با او ارتباط داشته‌اند.

البته این گفتار با گزارش‌های تاریخی سازگار نیست و زید بن صوحان در جمادی الاولی سال ۳۶ق در جمل و در رکاب امیر المؤمنین علیه السلام به شهادت رسید که این زمان عبدالملک مروان (۲۶-۶۵ق) ده ساله بوده است!

۲. حکم بن علباء اسدی

بنا به گزارش حسین بن سعید از ابن ابی‌عمیر، او حکومت بحرین را داشت و در آنجا، به مال و املاک فراوانی رسید که در سفری به مکه مکرمه، خمس آنها را به امام باقر^{علیه السلام} تقدیم کرد و در ضمن این جریان، امام باقر^{علیه السلام} بهشت را برای او ضمانت کردند. (طوسی، ۱۴۰۱، ج ۴، ص ۱۳۷، ح ۷ / طوسی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۵۸، ح ۴)

همین مطلب را کشتی به سند خود از ابوبصیر برای علباء بن درّاع اسدی و حضرت امام صادق^{علیه السلام} نقل کرده است. (طوسی، ۱۴۱۵، ص ۲۰۰، ح ۳۵۲)

شعیب عفرقوقی از ابوبصیر روایت کرده که وقت احتضار علباء حاضر بوده و علباء درخواست نموده است که ضمانت امام باقر^{علیه السلام} را به ایشان یادآوری می‌کند که ابوبصیر چنین کرده است. (طوسی، ۱۴۱۵، ص ۱۷۲، ح ۲۸۹)

اگر چه اضطرابی در نقل‌ها هست ولی ظاهراً قصه یکی باشد. (شوشتری، ۱۴۱۰، ج ۱۲، ص ۳۸۶ / خوئی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۱۸۵، رقم ۳۸۷۶) البته از برخی افراد به نام «علباء اسدی» در زمره اصحاب پیامبر یاد شده است. (ابن اثیر جزری، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۵۷۶، رقم ۳۷۵۲ / ابن حجر، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۲۱۳، رقم ۶۸۱۹) در هر صورت، به گزارش منابع پیش گفته، چنین شخصی در بحرین منصب یا حکومتی داشته و از یاران و شیعیان ائمه اطهار^{علیهم السلام} بوده است.

ارتباط بحرین با دو کانون شیعی

از جمله مواردی که می‌توان در زمره عوامل رشد و رواج فرهنگ شیعه در بحرین به‌شمار آورد، ارتباط بزرگان و فرهیختگان این منطقه با دیگر مناطق شیعه‌نشین است. به خوبی آگاهیم که کوفه و بصره در صدر ظهور اسلام و تشیع، دو مرکز مهم اوج‌گیری آموزه‌های تشیع بوده است.

الف. کوفه

شکل‌گیری شهر کوفه در زمان خلیفه دوم بود. وی به سعد بن ابی وقاص دستور داد تا محلی را برای هجرت مسلمانان برگزیند که بین او و آن شهر، دریا فاصله نباشد. (بلاذری، ۱۴۰۰، ص ۲۷۴) سعد نیز در محرم سال هفدهم هجری، از مدائن به کوفه آمد و آنجا را طراحی کرد. (طبری، ۱۸۷۹، ج ۳، ص ۱۴۵)

در سال‌های بعد، با افزایش جمعیت در کوفه، سعد به نسب‌شناسان دستور داد تا ساکنان را دسته‌بندی کنند و در نتیجه، مردم کوفه به هفت گروه تقسیم شدند. طبری به روایت سیف بن عمر، این گروه‌ها را نام می‌برد که برخی از آنها ایاد، عک، عبدالقیس، اهل هَجَر و ایرانیان بودند. (طبری، ۱۸۷۹، ج ۳، ص ۱۵۱-۱۵۲)

نیز طبری روایتی را از ابومخنف نقل می‌کند که فهرست گروه‌های ساکن در کوفه، در زمان خلیفه سوم و امیرالمؤمنین علی (ع) را بازگو می‌کند. در این گزارش نیز قیس بن عیلان و عبدالقیس از جمله این گروه‌ها هستند. (طبری، ۱۸۷۹، ج ۴، ص ۵۱۹) بلاذری از قول عامر بن شراحیل شعبی، جمعیت قبایل نزاری را - که عبدالقیس و دیگر بحرینی‌ها از آنها هستند - در کوفه، هشت هزار نفر می‌نویسد. (بلاذری، ۱۴۰۰، ص ۲۷۶)

بدین‌سان، می‌توان گفت: جمع پرشماری از مردم بحرین، که دوست‌دار خاندان پیامبر بودند، در کوفه حضور داشتند و حضور اینان موجب می‌شد به تعبیر اشپولر - محقق آلمانی - کوفه مرکز اصلی تبلیغ شیعیان باشد. (اشپولر، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۳۲۲) برخی از راویان ائمه اطهار (ع) در کوفه، که اصالت بحرینی داشتند یا به تعبیری «بحرینی‌های کوفی»، عبارتند از:

۱. صعصعة بن صوحان در کوفه خطبه خوانده و روایت نقل کرده است. (خوئی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۱۰۶، رقم ۵۹۱۳/ قاضی نعمان، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۷۰)
۲. حسین بن حماد عبدی کوفی؛ (طوسی، ۱۴۱۵، ص ۱۸۳، رقم ۲۲۱۰)
۳. حسین بن رماس عبدی کوفی؛ (طوسی، ۱۴۱۵، ص ۱۸۳، رقم ۲۲۲۴)

۴. حفص بن سلیم عبدی کوفی؛ (طوسی، ۱۴۱۵، ص ۱۹۰، رقم ۲۳۴۱)

۵. حمید بن سری عبدی؛ (طوسی، ۱۴۱۵، ص ۱۹۳، رقم ۲۳۹۷)

۶. حُرَیث بن سری عبدی کوفی. (طوسی، ۱۴۱۵، ص ۱۹۳، رقم ۲۴۰۷)

قریب پنجاه تن از راویان بحرینی کوفی را می‌شناسیم که مجال معرفی آنها نیست.

قابل ذکر است که مسجد «عبدالقیس» یا همان مسجد «سهله»، مسجد «صعصعة بن صوحان» و مسجد «زید بن صوحان» را می‌توان از مساجد بحرینی‌ها در کوفه دانست. (مشهدی حائری، ۱۴۱۹، ص ۱۷-۲۳ / براقی، ۱۴۰۷، ص ۷۵-۹۶)

ب. بصره

جمع فراوانی از علاقه‌مندان امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این شهر بوده‌اند. از جمله آنها، عده‌ای از اهل بحرین و عبدالقیس هستند. در گروه ناراضیانی که برای اعتراض به عثمان به مدینه آمدند، یکصد نفر را از بصره به ریاست حکیم بن جبّله عبدی بحرانی گفته‌اند. (ابن سعد، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۶۵ و ۷۱ / بلاذری، ۱۴۰۰، ص ۴۲۰ / ابن اثیر جَزَری، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۰)

در قضایای مربوط به جنگ جمل نیز عبدالقیس بصره در برابر آشوب آفرینان ایستادند و دعوت طلحه و زبیر را رد کردند و حتی بسیاری از عبدالقیس، پیش از رسیدن لشکر امام علی علیه السلام به بصره، به شهادت رسیدند. (ابن قتیبّه، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۶۰ و ۶۴ / مفید، ۱۳۶۷، ص ۲۷۹)

پس از چند روز، باز هم در حمله ناکثین به بصره و دارالاماره آن، که در دست والی حضرت علی علیه السلام - عثمان بن حنیف - بود، جنگ سختی درگرفت که حکیم بن جبّله عبدی و برادرش الزّعل و پسرش الأشرف و دیگرانی از عبدالقیس به شهادت رسیدند. (سمعانی، ۱۹۸۸، ص ۲۲۸ / ابن اثیر جَزَری، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۰ / ابن حجر، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۸۱، رقم ۲۱۰۹ / عصفری، ۱۴۱۴، ص ۱۳۷)

- در جنگ جمل نیز عبدالقیس بصره به فرمان‌دهی عمرو بن مرحوم عبدی، در شمار یاران امیر علیه السلام بودند. (سمعی، ۱۹۸۸، ج ۲، ص ۲۳۷)
- برخی از اصحاب و راویان ائمه معصوم علیهم السلام، که از مردم بحرین و به طور خاص از عبدالقیس در بصره بودند یا به نحوی بصری خوانده می‌شدند، عبارتند از:
۱. ابو نضره عبدی که وی را «عُوقِ بصری» گفته‌اند. (مزّی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۵۰۸، رقم ۶۱۸۳)
 ۲. ربیع بن عبدالله عبدی بصری؛ (نجاشی، ۱۴۰۸، ص ۱۶۷، رقم ۴۴۱ / طوسی، ۱۴۱۷، ص ۱۹۵، رقم ۲۹۴)
 ۳. عامر بن مسلم بن حسان عبدی بصری؛ (طوسی، ۱۴۱۵، ص ۱۰۳، رقم ۱۰۱۲)
 ۴. عبدالله بن احمد، ابو هفان عبدی، از بنی مهزم در بصره؛ (نجاشی، ۱۴۰۸، ص ۲۱۹، رقم ۵۶۹)
 ۵. عبدالملک عبدی بصری. (طوسی، ۱۴۱۵، ص ۲۳۹، رقم ۳۲۸۱)

نتیجه

با توجه به آنچه ذکر شد نقش و تأثیر قبیله «عبدالقیس»، یاران و کارگزاران امیرالمؤمنین علیه السلام، راویان ائمه اطهار علیهم السلام، ارتباط بحرینی‌ها با دو مرکز مهم کوفه و بصره و دیگر شاخه‌های بحرین که گذشت، می‌توان اطمینان پیدا کرد که انگیزه‌ها و آموزه‌های تشیع و ولایت اهل بیت علیهم السلام از همان اوایل ورود اسلام به این منطقه تا نیمه اول سده دوم هجری قابل بازشناسی است. توجه به این موضوع، نباید شورش‌ها و قیام‌های میانه قرن سوم هجری را عامل گسترش و نفوذ برخی شیعه در بحرین دانست، بلکه باید گفت: این جریان‌ها از پیش‌زمینه‌های فرهنگی موجود سوء استفاده کردند و با برخی شعارها، که رنگ و بوی شبه شیعی داشت، سعی در جذب مردم کردند.

منابع

١. ابن ابی‌عاصم، احمد بن عمرو، **الآحاد والمثاني**، رياض، دارالرايه، ١٤١١.
٢. ابن أثير جَزَرِي، علي بن ابی‌الكرم محمد الشيباني، **الكامل في التاريخ**، تحقيق علي شيري، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٤٠٨.
٣. _____، **اللباب في تهذيب الانساب**، تحقيق عبداللطيف حسن عبدالرحمان، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٢٠.
٤. _____، **أسد الغابة في معرفة الصحابة**، تحقيق علي محمد معوض و عادل أحمد عبدالموجود، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٥.
٥. ابن اسحاق، محمد بن اسحاق، **سيره ابن اسحاق**، تهران، دفتر مطالعات تاريخ و معارف اسلامي، ١٤٠.
٦. ابن الفقيه، احمد بن محمد بن اسحاق مداني، **البلدان**، بيروت، عالم الكتب، ١٤١٦ق/١٩٩٦م.
٧. ابن بابويه، محمد بن علي، **الخصال**، تهران، علميه اسلاميه، ١٣٦٣ش.
٨. ابن جنيد، سعد بن عبدالله، **معجم الامكنة الوارد ذكرها في صحيح البخاري**، رياض، دار الملك عبدالعزيز، ١٤١٩.
٩. ابن جوزي، عبدالرحمن بن علي، **المنتظم في تاريخ الملوك و الامم**، تحقيق محمد عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٢.
١٠. ابن حجر، احمد بن علي العسقلاني، **فتح الباري**، تحقيق عبدالعزيز عبدالله بن باز، بيروت، دارالفكر، ١٣٧٩.
١١. _____، **تهذيب التهذيب**، تحقيق خليل مأمون شيجا، عمر السلاحي و علي بن مسعود، بيروت، دارالمعرفه، ١٤١٧.
١٢. _____، **الإصابة في تمييز الصحابة**، تحقيق عادل احمد عبدالموجود و علي محمد معوض، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٥.
١٣. ابن حزم، علي بن احمد، **المحلى**، بيروت، دارالآفاق الجديد.
١٤. ابن حنبل، احمد بن محمد الشيباني، **مسند احمد**، تحقيق عبدالله محمد الدرويش، ط. الثانيه، بيروت، دارالفكر، ١٤١٤.
١٥. ابن حوقل، ابوالقاسم محمد بن حوقل النصيبي، **صورة الارض**، بيروت، دار صادر، ١٩٣٨.
١٦. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، **تاريخ ابن خلدون**، بيروت، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، ١٣٩١.

۱۷. ابن رسته، احمد بن عمر، **الاعلاق النفیسة**، ترجمه و تعلیق حسین قرچانلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵ش.
۱۸. ابن سباهی زاده، محمد بن علی البروسوی، **اوضح المسالك الى معرفة البلدان والممالك**، بیروت، دارالغرب، ۱۴۲۷.
۱۹. ابن سعد، **الطبقات الکبری**، دار صادر و دار بیروت، ۱۳۷.
۲۰. ابن طاووس، علی بن موسی، **اقبال الأعمال**، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۱۷.
۲۱. ابن عساکر الدمشقی، علی بن حسن بن هبة الله، **تاریخ دمشق**، تحقیق علی شیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵.
۲۲. ابن فروخ، محمد بن حسن صفار قمی، **بصائر الدرجات**، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی، ۱۴۰۴.
۲۳. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم دینوری، **الإمامة و السياسة (المعروف بتاریخ الخلفاء)**، تحقیق علی شیر، قم، مکتبه الشریف الرضی، ۱۴۱۳.
۲۴. ابن قدامه، قدامة بن جعفر، **الخراج و صناعة الكتابة**، بغداد، دارالرشید للنشر، ۱۹۸۱.
۲۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، **السيرة النبوية**، تحقیق مصطفی عبدالواحد، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۶. _____، **البداية و النهاية**، تحقیق مکتبه المعارف، بیروت، مکتبه المعارف.
۲۷. ابن ماجه، محمد بن یزید القزوی، **سنن ابن ماجه**، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۳۹۵.
۲۸. ابن ماکولا، امیرحافظ، **إكمال الکمال**، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۹. ابن هلال ثقفی، ابراهیم بن محمد، **الغارات**، تحقیق میرجلال الدین محدث ارموی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۹۵.
۳۰. ابوحنیفه، نعمان بن ثابت کوفی، **شرح مسند ابی حنیفه**، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۴.
۳۱. احمد بن فارس، **معجم مقاییس اللغة**، مصر، شركة مکتبه مصطفى البابی و اولاده.
۳۲. احمدی میانجی، علی، **مکاتیب الاثمه**، قم، مؤسسه دارالحديث، ۱۳۸۴.
۳۳. اردبیلی، محمد بن علی، **جامع الرواة و ازاحه الاشتباهات**، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳.
۳۴. ازهری، محمد بن احمد، **تهذیب اللغة**، قاهره، الدار مصریه للتألیف و التراجمه، ۱۳۸۷.
۳۵. اسطخری، ابواسحاق ابراهیم بن محمد فارسی، **المسالك و الممالك**، افست لیدن، بیروت، دار صادر، ۲۰۰۴.
۳۶. اشپولر، برتولد، **تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی**، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۷۹.

٣٧. امین، سید محسن، **أعیان الشیعه، به کوشش سید حسن امین**، ط. الخامسة، بیروت، دارالتعارف، ١٤٠٣.
٣٨. امینی، عبدالحسین، **الغدير**، ط. الثالثه، بیروت، دارالکتب العربی، ١٣٨٧.
٣٩. بحرانی، یوسف بن عبدالله، **الکشکول**، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات الحدیثیه، ١٣٨١.
٤٠. بخاری، محمد بن اسماعیل، **صحیح البخاری**، تحقیق مصطفی دیب البغا، ط. الرابعه، بیروت، دار ابن کثیر، ١٤١٠.
٤١. براقی، سید حسین بن احمد، **تاریخ الکوفه**، بیروت، دارالأضواء، ١٤٠٧.
٤٢. بُستی، محمد بن احمد بن حَبان، **مشاهیر علماء الأمصار**، تحقیق رزوق علی ابراهیم، بیروت، دارالوفاء، ١٤١١.
٤٣. _____، **صحیح ابن حَبان**، ترتیب: علی بن بلبان الفارسی، تحقیق شعیب الأرناؤوط، بیروت، مؤسسة الرساله، ١٩٩٣.
٤٤. بغدادی، صفی‌الدین عبدالمؤمن بن عبدالحق، **مراصد الاطلاع علی اسماء الامکنه و البقاع**، بیروت، دارالجليل، ١٤١٢.
٤٥. بکری اندلسی، ابی عبید عبدالله بن عبدالعزیز، **معجم ما استعجم من اسماء البلاد و المواضع**، ط. الثالثه، بیروت، عالم الکتب، ١٤٠٣.
٤٦. بلاذری، احمد بن یحیی، **فتوح البلدان**، بیروت، دارالنشر، ١٤٠٠.
٤٧. بلخی، احمد بن سهل، **البدء و التاريخ**، مكتبة الثقافة الدينية.
٤٨. بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین، **السنن الکبری**، بیروت، دارالفکر.
٤٩. ترمذی، محمد بن عیسی، **سنن الترمذی (الجامع الصحیح)**، تحقیق احمد محمد شاکر، بیروت، دار إحياء التراث.
٥٠. تفرشی، سید مصطفی بن حسین، **نقد الرجال**، تحقیق مؤسسه آل‌البیت علیه السلام، قم، مؤسسه آل‌البیت علیه السلام، ١٤١٨.
٥١. تمیمی، محمد بن حبان، **الثقات**، تحقیق و نشر مؤسسه الکتب الثقافیه، ١٣٩٣.
٥٢. جابلقی بروجردی، علی‌اصغر، **طرائف المقال فی معرفه طبقات الرجال**، تحقیق مهدی رجائی، قم، مكتبة آية الله العظمى المرعشي، ١٤١٠.
٥٣. جوهری، اسماعیل بن حماد، **الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه**، تحقیق احمد بن عبدالغفور عطار، ط. الرابعه، بیروت، دارالعلم للملایین، ١٤١٠.
٥٤. حافظ ابرو، عبدالله خوافی، **جغرافیای حافظ ابرو**، تهران، میراث مکتوب، ١٣٧٥ ش.

۵۵. حدّاد عادل، غلامعلی و دیگران، **دانشنامه جهان اسلام**، تهران، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، ۱۳۷۵ش.
۵۶. حلبی، علی بن ابراهیم، **سيرة الحلبیه**، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵۷. حلّی، حسن بن علی، **رجال ابن داود**، تحقیق محمدصادق آل بحر العلوم، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۳۹۲.
۵۸. حموی، یاقوت بن عبدالله، **معجم البلدان**، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۳۹۹.
۵۹. حمیری، محمد بن عبدالمنعم، **الروض المعطار فی خبر الاقطار**، بیروت، مكتبة لبنان، ۱۹۸۴.
۶۰. خربوطلی، علی حسنی، **انقلاب‌های اسلامی**، ترجمه عبدالصاحب یادگاری و غلام‌حسین دانشی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۰.
۶۱. خردادبه، عبیدالله بن عبدالله، **المسالك و الممالك**، بیروت، دار صادر، ۱۸۸۹.
۶۲. خوئی، سید ابوالقاسم، **معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة**، ط. الرابعه، قم، مرکز نشر آثار الشیعه.
۶۳. دارمی، ابومحمد عبدالله بن الرحمان، **السنن الکبری**، دمشق، مطبعة الاعتدال، ۱۴۴۹.
۶۴. دمشقی، محمد بن ابی‌طالب، **نخبة الدهر فی عجائب البر و البحر**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۹.
۶۵. دینوری، ابومحمد عبدالله بن مسلم ابن قتیبه، **المعارف**، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷.
۶۶. ذهبی، محمد بن احمد، **سير أعلام النبلاء**، تحقیق شعيب الأرنؤوط، ج دهم، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۴.
۶۷. زرکلی، خیرالدین، **الأعلام**، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۹۰.
۶۸. زمخشری، محمود بن عمر، **الجبّال و الأمکنة و المیاء**، نجف، مطبعة الحیدریه و المكتبة المرتضویه، ۱۳۳۷ق.
۶۹. سجستانی، سلیمان بن اشعث، **سنن ابی‌داود**، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت، دار احیاء السنة النبویه.
۷۰. سخاوی، محمد بن عبدالرحمان، **تحفة اللطيفة فی تاریخ المدينة الشریفة**، مدینه، مرکز بحوث و الدراسات، ۱۴۲۹.
۷۱. سمعانی، عبدالکریم بن محمد، **الأنساب**، تحقیق عبدالله عمر البارودی، بیروت، دارالجنان.
۷۲. سیف بن عمر، الضبی الاسدی، **الفتنة و وقعة الجمل**، بیروت، دارالنفاثس، ۱۹۷۲.
۷۳. شخص، هاشم محمد، **اعلام هجر من الماضین و المعاصرین**، بیروت، مؤسسة أم‌القری، ۱۴۱۶.

۷۴. شریف ادریسی، محمد بن محمد بن عبدالله، **نزهة المشقاق في إختراع الآفاق**، بيروت، عالم الكتب، ۱۹۸۹م/۱۳۶۸ق.
۷۵. شریف الرضی، محمد بن حسین موسوی، **خصائص الأئمة** (خصائص أمير المؤمنين عليه السلام)، تحقيق محمدهادی الامینی، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية التابع للحضرة الرضوية المقدّسه، ۱۴۰۶.
۷۶. _____، **شرح الرضی علی الکافیة**، بيروت، دارالفکر، ۱۳۹۸.
۷۷. شوشتری، محمدتقی التستری، **قاموس الرجال في تحقيق رواة الشيعة و محدّثيهم**، ط. الثانيه، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۱۰.
۷۸. صالحی الشامي، محمد بن يوسف، **سُبُل الهدى و الرّشاد في سيرة خير العباد**، تحقيق علی محمد معوّض، بيروت، دارالکتب، ۱۴۱۴.
۷۹. صفّدي، خليل بن ايبك، **الوافي بالوفيات**، ج دوم، ويسبادن (آلمان)، فرانزشتاینر، ۱۳۸۱ق.
۸۰. طبرانی، سليمان بن احمد، **المعجم الكبير**، تحقيق، حمدي عبدالمجيد السّلفی، بيروت، دار إحياء التراث العربي / رياض، دار ابن الجوزي، ۱۴۱۸.
۸۱. طبري، محمد بن جرير، **تاريخ الطبري (تاريخ الأمم و الملوك)**، تحقيق محمدابوالفضل ابراهيم، مصر، دارالمعارف.
۸۲. طوسي، محمد بن حسن، **رجال الطوسي**، تحقيق جواد قیّومی، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۱۵.
۸۳. _____، **اختيار معرفة الرجال (رجال الکشي)**، تحقيق سيد مهدي رجائي، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام، ۱۴۰۴.
۸۴. عباسي، احمد بن ابی یعقوب، **تاريخ اليعقوبي**، بيروت، دار صادر و دار بيروت، ۱۳۷۹.
۸۵. عصفري، خليفة بن خياط، **تاريخ خليفة بن خياط**، تحقيق سهيل زكار، بيروت، دارالفکر، ۱۴۱۴.
۸۶. علامه حلي، حسن بن يوسف، **خلاصة الأقوال في معرفة الرجال**، تحقيق جواد قیّومی، قم، مؤسّسة نشر الفقاهه، ۱۴۱۷.
۸۷. عيني، أبي محمد محمود بن احمد، **عمدة القارى**، بيروت، دارالکتب العلميه، ۱۴۲۱.
۸۸. فيروزآبادي، محمد بن يعقوب، **القاموس المحيط**، بيروت، دارالفکر، ۱۴۲۰.
۸۹. قاضي ابوحنيفه، نعمان بن محمد مصري، **شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار** عليهم السلام، تحقيق سيد محمد حسيني جلالی، قم، مؤسّسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۲.
۹۰. فرچانلو، حسين، **جغرافياي تاريخي كشورهای اسلامي**، تهران، سمت، ۱۳۸۰ش.
۹۱. قُرطبي مالکی، يوسف بن عبدالله، **الاستيعاب في معرفة الأصحاب**، تحقيق علی محمد معوّض و عادل أحمد عبدالموجود، بيروت، دارالکتب العلميه، ۱۴۱۵.

۹۲. قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود، آثار البلاد و اخبار العباد، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳ ش.
۹۳. قشیری نيسابوری، صحيح مسلم، تحقيق محمد فؤاد عبدالباقي، قاهره، دارالحديث، ۱۴۱۲.
۹۴. قلقشندي، احمد بن علي، صبح الاعشى، قاهره، دارالكتب المصرية، ۱۳۴۶.
۹۵. كحاله، عمر رضا، معجم قبائل العرب، دمشق، مطبعة الهاشميه، ۱۳۶۸.
۹۶. كلبی، هشام بن محمد، جمهرة النسب، بيروت، عالم الكتب و مكتبة النهضة العربية، ۱۹۸۶.
۹۷. كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، تحقيق علي أكبر غفاري، ط. الرابعه، بيروت، دار صعب و دارالتعارف، ۱۴۰۱.
۹۸. كوفي، عبدالله بن محمد ابن ابي شبيه، المصنّف، تحقيق سعيد محمد اللحام، بيروت، دارالفكر.
۹۹. گنابادی، برگزیده مشترک یاقوت حموی، ترجمه محمد پروین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲ ش.
۱۰۰. مامقانی، عبدالله، مقباس الهدایة فی علم الدرايه، نجف، المطبعة المرتضوية، ۱۳۴۵ ق.
۱۰۱. مبارکفوری، محمد عبدالرحمن، تحفة الأحوذی، بيروت، دارالكتب العلمیه، ۱۴۱۰.
۱۰۲. متقی هندی، علی بن حسام‌الدین، كنز العُمال، تصحيح صفوة السقا، بيروت، مكتبة التراث الإسلامي، ۱۳۹۷.
۱۰۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ط. الثانيه، بيروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳.
۱۰۴. مدانی، حسن بن احمد اله، صفة جزيرة العرب، تحقيق محمد بن علی الأكوع، بغداد، دارالشؤون العامة، ۱۹۸۹.
۱۰۵. مزّی، یونس بن عبدالرحمان، تهذيب الكمال فی أسماء الرجال، تحقيق بشر عواد معروف، بيروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹.
۱۰۶. مسعودی، علی بن حسین، التنبيه و الاشراف، تصحيح، عبدالله اسماعيل الصاوي، قاهره، دارالصاوي.
۱۰۷. مشهدی حائری، محمد بن جعفر، فضل الكوفة و مساجدها، تحقيق محمد سعيد الطريحي، بيروت، دارالمرتضى.
۱۰۸. _____، المزار الكبير، تحقيق جواد قیومی اصفهانی، قم، قیوم، ۱۴۱۹.
۱۰۹. مفید، محمد بن محمد، الجمل، ترجمه و تحشیه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نی، ۱۳۶۷.
۱۱۰. مقریزی، احمد بن علی، المواعظ و الاعتبار بذكر الخط و الآثار، بيروت، دارالكتب العلمیه، ۱۴۱۸.
۱۱۱. _____، امتاع الاسماع بما للنبي ﷺ من الاحوال و الاموال و الحفدة و المتاع، بيروت، دارالكتب العلمیه، ۱۴۲۰.

۱۱۲. منجم، اسحاق بن حسین، **آكام المرجان في ذكر المدائن المشهورة في كل مكان**، ترجمه محمد آصف فكرت، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰ش.
۱۱۳. منقری، نصر بن مزاحم، **وقعة صفین**، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، ط. الثانية، قم، مكتبة آية الله العظمى المرعشي، ۱۳۸۲.
۱۱۴. مهتدي بحراني، عبدالعظيم، **علماء البحرين دروس و عبر**، بيروت، مؤسسة البلاغ، ۱۹۹۴.
۱۱۵. موسوی بجنوردی، كاظم، **دائرة المعارف بزرگ اسلامي**، ج دوم، تهران، مركز دائرة المعارف بزرگ اسلامي، ۱۳۶۹ش.
۱۱۶. موصلي، ابو يعلى، **مسند ابي يعلى**، تحقيق حسين سليم اسد، دارالمأمون للتراث.
۱۱۷. نجاشي، احمد بن علي، **رجال النجاشي (فهرس أسماء مصنفی الشيعة)**، بيروت، دارالأضواء، ۱۴۰۸.
۱۱۸. نووی، **شرح صحيح مسلم**، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
۱۱۹. نيشابوري، محمد بن عبدالله الحاكم، **المستدرک على الصحيحين**، تحقيق مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۱۱.
۱۲۰. واقدی، محمد بن عمر، **المغازی**، تحقيق مارسدن جونس، ج سوم، بيروت، عالم الكتب، ۱۴۰۴.
۱۲۱. هاني، عبدالرحمن عبدالكريم، **البحرين في صدر الاسلام**، بيروت، الدارالعربية للموسوعات، ۱۴۲۱.
۱۲۲. هيثمي، علي بن ابي بكر، **مجمع الزوائد**، تحقيق عبدالله محمد درويش، بيروت، دارالفكر، ۱۴۱۲.